

تقرير مقررین سامانه فقاہت از درس خارج فقه استاد سيد كاظم مصطفى؛  
1399/04/17



موضوع: كتاب الطهارة/أحكام الأموات /مسألة بیستم از مسائل مربوط به غسلِ مسِّ میت

مساله بیستم از مسائل مربوط به غسلِ مسِّ میت

مسألة ۲۰ : لا فرق في إيجاب المس للغسل بين أن يكون مع الرطوبة أو لا ، نعم في إيجابه للنجاسة يشترط أن يكون مع الرطوبة على الأقوى ، وإن كان الأحوط الاجتناب إذا مس مع اليبوسة خصوصاً في ميت الإنسان ، ولا فرق في النجاسة مع الرطوبة بين أن يكون بعد البرد أو قبله ، وظهر من هذا أن مس الميت قد يوجب الغسل والغسل كما إذا كان بعد البرد وقبل الغسل مع الرطوبة ، وقد لا يوجب شيئاً كما إذا كان بعد الغسل أو قبل البرد بلا رطوبة ، وقد يوجب الغسل دون الغسل كما إذا كان بعد البرد وقبل الغسل بلا رطوبة ، وقد يكون بالعكس كما إذا قبل البرد مع الرطوبة.<sup>[1]</sup> مطلب اولی که در این مسئله آمده است که دیروز هم گفته شد در مورد مسِّ میت که موجب غسل مسِّ می‌شود. فرق نمی‌کند که این مسِّ، مسِّ بدن میت با رطوبت باشد یا بدون رطوبت. خود مسِّ میت فقهاً موضوع حکم هست و حدث است. بعد می‌فرماید که در مورد نجاست دست مس کننده؛ می‌فرماید: شرط تحقق این نجاست دست این است که مس با رطوبت باشد على الاقوى يشترط أن يكون مع الرطوبة على الأقوى یعنی کسی بدن میت را دست بزند اگر با رطوبت بود دست متنجس میشود اگر دست خشک بود و بدن هم یبوست و خشکی داشت با دست خشک به بدن خشک تماس قرار گرفت، مس صورت گرفت، نجاست و تنجیسی در کار نیست، منتهی می‌فرماید این حکم على الاقوى. وإن كان الأحوط الاجتناب إذا مس مع اليبوسة خصوصاً في ميت الإنسان اما

احوط این است که کسی اگر مس کند میت را و با رطوبت نباشد به صورت خشک دست و بدن بدون رطوبت مس شود احوط این است که تنجیس صورت میگیرد.

وجهی برای أقوى و أحوط

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه این مسئله را مطرح فرموده اند که گویا مشهور و قریب به نفی خلاف یا به عبارت دیگر شهرت عظیمه این باشد که اگر کسی بدن میتی را دست بزند و دست خشک باشد و رطوبتی وجود نداشته باشد دست نجس نمیشود. دلیل بر این مطلب را صاحب جواهر یحت عنوان یک قاعده بیان میکند قاعده این است میفرماید کل یابس ذکی. [2] منظور از کل یابس ذکی یعنی نجسی که یابس هست، منجس نیست. و بعد میفرماید که در مورد مس بدن میت هم سکوت اصحاب که اصحاب در این رابطه اظهار نظر نفرموده اند که اینجا تنجیس صورت میگیرد. این سکوت اصحاب هم مطلب را تایید میکند. أضف الی ذلک که در تنجیس، قاعده داریم. قاعده تنجیس چه بود؟ النجس منجس مع السرایة. این قاعده تنجیس است که نجس منجس میشود با سرایت. در صورتی که رطوبت نباشد سرایتی وجود ندارد. این مدرک شده برای أقوى و به عبارت واضح قاعده کلی در باب تنجیس نجاسات این است که تنجیس در صورتی که سرایت داشته باشد یعنی با رطوبت باشد محقق میشود اما در حال یبوست و خشکی تنجیس محقق نمیشود. این مدرک أقوى در متن ما. [3]

اما أحوط چه منشایی دارد؟ به ذهنتان سپرده اید که اگر أحوط یک مدرک احتمالی هم داشتیم قابل ذکر بود برای أحوط استحبابی کافی است. حتی رأیی یک فقهیه بزرگ یکی از قدما اگر در مسئله وجود داشته باشد برای احتیاط استحبابی کافی است. که احتیاط استحبابی سهل المؤمنه است. در این رابطه شیخ مفید قدس الله نفسه الزکیه میفرماید: اگر ثوب انسان به بدن میت تماس برقرار کند در این صورت نجسه این مس یا لمس آن فوق را تنجیس میکند باید تطهیر بشود بنابراین از بیان شیخ مفید استفاده میشود که لمس و مس بدن میت هرچند با رطوبت نباشد موجب تنجیس است. و إذا وقع ثوب الإنسان علی جسد میت من الناس قبل أن یطهر بالغسل نجسه و وجب علیه تطهیره بالماء. [4] به تبع ایشان علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه همین مطلب شیخ الشیعة الامامیه یعنی شیخ مفید را نقل مضمون میکند که اگر ثوبی به بدن میت رسید و تماس صورت گرفت آن ثوب نجس میشود. [5] شهیدین این مطلب را تایید کرده اند بنابراین براساس فرمایش شیخ مفید و من تبعشان خود این تماس و مس ولو با رطوبت نباشد موجب تنجیس است که سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه براساس همین نظر و احتمال احوط استحبابی اعلام میکند میفرماید یشرط أن یکون مع الرطوبة علی الأقوی ، وإن کان الأحوط الاجتناب إذا مس مع الیبوسة خصوصاً فی میت الإنسان.

عدم فرق در تنجیس

ولا- فرق في النجاسة مع الرطوبة بين أن يكون بعد البرد أو قبله ميفرمايد که فرق بين تنجيس با رطوبت وجود ندارد که بعد از برد باشد یا قبل از برد باشد. تا وقتی که غسل مس میت صورت نگرفته باشد بدن میت نجس است و مس اش با رطوبت موجب تنجيس ميشود. قبل از برودت باشد یا بعد از برودت.

بعد ميفرمايد: وظهر من هذا أن مس الميت قد يوجب الغسل والغسل كما إذا كان بعد البرد وقبل الغسل مع الرطوبة ، وقد لا يوجب شيئاً كما إذا كان بعد الغسل أو قبل البرد بلا رطوبة ، وقد يوجب الغسل دون الغسل كما إذا كان بعد البرد وقبل الغسل بلا رطوبة ، وقد يكون بالعكس كما إذا قبل البرد مع الرطوبة. اين ديگر مسئله نبود. اين خود سيد لطفی کرد بحث برای ما شرح داد که اين چیزی نبود بحث کنیم که خود ایشان آمدند جمع بندی کردند و حکم را توضیح دادند و توضیح بیشتر از اين نميشود. تمام.

### فصل في أحكام الأموات

إعلم أن أهم الأمور وأوجب الواجبات التوبة من المعاصي ، وحقيقتها الندم ، وهو من الأمور القلبية ، ولا يكفي مجرد قوله : « أستغفر الله » بل لا حاجة إليه مع الندم القلبي ، وإن كان أحوط ، ويعتبر فيها العزم على ترك العود إليها ، والمرتبة الكاملة منها ما ذكره أمير المؤمنين ( عليه السلام ). [6] سيد يزدي اين بحث اخلاقی نیست بلکه فقهی است. مهم ترين کار يك مومن توبه است. اولاً. أهم از واجبات، مهم ترين واجب توبه از معاصي است اولاً. از أوجب واجبات است توبه از معاصي است. عنايت كنيد معاصي دو قسم است شما ان دو قسم را شنيد. كبائر و صغائر. ولي ما دو قسم ديگر داريم اعلام كنيم معاصي دو قسم است يك قسم شناخته شده است که مكلف ميشناسد. يك قسم هم مختفی است آدم متوجه نميشود که اين گناه است مطالبی است که گناه است و اصلاً آدم متوجه نميشود. مثلاً. يك جور سوء ظنی درباره کسی یا کسانی دارد اصلاً متوجه نيستيم و کاری نکرد اين خودش مشکل دارد. يك رفتارهایی است که ادم در زندگی فکر نميکند گناه است که اهل يك خانواده و يك فاميل، زن های نامحرم و مسنی بين شان هستند يا دختران کم سن وسالی هستند. اين اقارب ماست ميگويد اينها اقوام ماست اين دختر پسر عموی من است. اشكال ندارد يا اين عمه بزرگ دایی من هست که مشکل نداره . گناھانی است که آدم متوجه نيست و يا اصلاً عملی آن را بگوئيم در بين عوام يا متعارف مردم يك کلمات کذب صادر ميشود که اصلاً مكلف متوجه نيست معمول هست. مثلاً. مثال بزنم که اين بابا حالش خوب بود ميگويد سلام رساند کجا سلام رساند و همينطور در تعارف ميگيد با دوستان، در خدمت باشم. حضرت عباسی قلباً راضی نيست يك گناھانی است که اينجا که ميگويد. هزار نکته باريکتر زمو اينجاست/ نه که هر سروري قلندری داند. شما دفتر داريد معلم هستيد يا استاد مياد يه اتاقي هست يك زن نامحرمی مياد شما هيچ جاذبه و کششی در ذهن او و شما نباشد اما خلوت با أجنبيه در يك اتاق حرام است. گناھانی است که ادم توجه اش بالا است. شما الحمد لله در بين شما کسی نيست کذب و زبان کاذبی داشته باشد و يا زبان فحش نستجير بالله که طلبه زبان فحش داشته باشد بايد بگوئيم صحت سلب دارد غيبت براش صحت سلب دارد که سيد طباطبائي بحرالعلوم أول در اتاقي بود از اتاق که بيرون امد در سن

یازده سالگی وقتی بیرون آمد دیدم به شدت گریه میکند در این اتاق که بودم مومنینی نشسته بود که راحت غیبت میکردند وای مومنین راحت غیبت بکنند! از دیدن گناه متاثر میشد و گریه میکرد. در مکاشفه سید بن طاووس آمده است که سید یک حاجت اگر میخواست شب قدر بگو که خدا به تو بدهد. بگو تا خدا بدهد گویا الهام شد برای او. حاجت این شد که میخوام پیش چشم خودم نبینم که گناهی انجام بگیرد. بنابراین اجتناب از معاصی کار مشکلی است. کار آسانس است ولی فقط مراقبت می خواهد. آدم که در فکر مراقبت قرار بگیرد آن آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) [7] خود مراقبت برای آدم کمک می کند که از گناه اجتناب کند. توفیقات قهری بوجود می آید که آدم گناه نکند. اوجب واجبات توبه است.

#### نکاتی درباره توبه

فقهها بحث کردند که این واجب، واجب ارشادی است یا واجب مولوی؟ فرقیان را قبلاً گفتم اما یک نکته اضافه کنید و این است که آنچه به عنوان فرق بین واجب مولوی و ارشادی گفته می شود به عنوان خود من حیث الآثار حکم مولوی و حکم ارشادی من حیث الآثار. گفته می شود که حکم مولوی باید فائده و اثری داشته باشد که آن فائده و اثر را می توانیم مصلحت اعلام کنیم و آن مصلحت از باب قاعده عدلیه یقینی است ولی تشخیص داده نمی شود. اما حکم ارشادی این است که فائده و مصلحتش معلوم باشد. اثرش مشخص و وجدانی باشد. فائده داشته باشد. در صورتی که فائده داشته باشد و واضح و قابل درک می شود حکم ارشادی لذا یک امری آمد و یک حکمی را اعلام کرد و بعد فائده آن حکم را هم ارشاد کرد از سنخ ارشادی می شود اگر یک حکمی الزاماً اعلام شد ولی به فائده اش اشاره نشد از سنخ مولوی است.

نکته دیگر: آیا حکم ارشادی و حکم مولوی قابل جمع هست یا نیست؟ قبلاً برایتان گفتم که حکم وضعی با حکم تکلیفی قابل جمع هست. می تواند حکم وضعی یک امر تکلیفی هم رویش بیاید. تقریباً شبیه او اینجاست. یک حکم ارشادی می تواند یک امر مولوی هم داشته باشد. امر ارشادی به دو صورت هست 1- فقط خود حکم عقل است 2- امر صادر از سوی شرع ارشاد به سوی حکم عقل که اینگونه ارشادی را در حقیقت می گوئیم اخبار است این انشاء نیست. اما این اگر حکم ارشادی آمده باشد و فائده اش هم اعلام شده باشد، یک امر مولوی دیگر هم از سوی مولا صادر بشود، مانعی ندارد. سیدنا استاد قدس الله نفسه الزکیه میفرماید که تنافی بین حکم ارشادی و حکم مولوی وجود ندارد لذا می فرماید که توبه همچنین از سنخ ارشادیات است فائده دارد. فوائد زیاد ولی با آن هم امر مولوی مؤکدی آمده است. [8]

امر ارشادی از من حیث الصدور با امر مولوی هم فرق می کند. امر مولوی اگر با تاکید، با تکرار، با لحن قاطع و جازم بیاید سبقه مولوی به خودش می گیرد. لذا درباره توبه آیات قران و نصوص مؤکداتی دارد که از این مؤکدات و تکرارها (تُوبُوا إِلَى اللَّهِ...) مکرر، نصوص فوق تواتر، از این تاکیدات استفاده می شود که امر، امر مولوی است. شما که اشکال کنید که

این توبه ساختار ارشادی دارد. فائده اش ذکر شده در برخی از نصوص و فائده اش هم معلوم است. عقلاء درک می کنند. عقل درک می کند. می شود ارشادی. می گوئیم ارشادی هست اما روی ارشادی بودن مولوی هم جا دارد. فرمایش ایشان هم فرمایش درستی است اما خذالغایات و اترک المبادی، تحقیق این است که توبه وجوبش، امرش ارشادی باشد یا مولوی باشد یک عمل لازم است. الزام قطعی است. بلکه بگوئیم الزامی که در توبه آمده است که متن هم فرموده واجب و اجبات در اکثر اعمال بلکه می توانیم بگوئیم که شاید در عمل دیگر به این اندازه تاکید نیامده، پس توبه واجب است و وجوبش مولوی و ارشادی یا ارشادی اما نتیجه این شد که وجوب قطعی است و ما این غایت را میگیریم و به مبادی کار نداریم.

اما أصل أدلة دال بر وجوب

یکی از مواردی که می توانیم مثال بزنیم و با ضرس قاطع اعلام کنیم که مدرک اعتبارش در نهایت استحکام هست وجوب توبه است. اعلام می کنیم که التوبة واجبة بالأدلة الأربعة. براساس ادله اربعه توبه واجب است. 1- کتاب که در قرآن مراجعه کنید مکرر در مکرر کلمه (توبوا) تکرار شده است که امر صریح است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [9] و آیات دیگر. 2- سنت. اما در سنت که مراجعه کنیم سیدالحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید روایات لاتعد و لاتحصی است. ومن السنة ما لا یحصی. [10] یک منبع را برای شما معرفی کنم. کتاب اصول کافی ج 2 باب توبه. یک باب مستقلی دارد کتاب کافی. نصوص معتبره ای درباره توبه آمده است. عَدُّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ بَيَّاعٍ الْأُرْزُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ..... [11] 3- إجماع: فقها کلمه إجماع را که در این رابطه بکار بردند درست است مثل همین سیدالحکیم در همین منبعی که گفتم. علامه حلی در کتاب شرح تجرید در آنجا که بحث از توبه به میان می آید می فرماید توبه هی واجبة بالإجماع. [12] علامه مجلسی در شرح اصول کافی همین باب توبه همین مطلب را می فرماید که توبه، هی واجبة بالإجماع. [13] تا اینجا ما ادله اربعه را داشتیم اما ادله اربعه یک آیه یک حدیث یک اجماعی که گفته شده باشد اما اینجا آیات مکرر و احادیت فوق تواتر و إجماع هم أجماع أمّة. 4- دلیل چهارم عقل است که دلیل عقلی از برجسته ترین موارد تحسین و تقبیح عقلی ضروری توبه است. پس از اینکه ادم می داند گناه ازش سر زده است یک تحسین عقلی قطعی اعلام می کند که باید توبه کند. اگر توبه نکند مورد تقبیح قطعی عقلی است و گفتیم که حکم عقل کلامی از ادله اربعه فقهی است و نیاز به این ندارد که بگوئیم اعتبارش از کجاست. خود آن حکم عقل از حجج شرعیه است و حجتش از سوی شرع مستقیم هست و یک نص دیگری لازم ندارد. قاعده اصل در همه واجبات فوریت است تاخیر و تراخی خلاف اصل است و نیاز به دلیل دارد. اگر یک وجوبی را ثابت کردیم خود وجوب دلالت تضمینی اش فوریت است. سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

- 
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 277.
  - [2] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 5، ص 347.
  - [3] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 5، ص 348.. تا 351
  - [4] المقنعة، الشيخ المفيد، ج 1، ص 72.
  - [5] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 2، ص 231
  - [6] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 278.
  - [7] محمد/سوره 47، آيه 7.
  - [8] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج 8، ص 251.
  - [9] تحريم/سوره 66، آيه 8.
  - [10] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج 4، ص 3.
  - [11] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 2، ص 435.
  - [12] كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، العلامة الحلي، ج 1، ص 418.
  - [13] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، العلامة المجلسي، ج 11، ص 327.